

وجودیت خدا در من !

انجیل لقا فصل 1 ایه 39-56

آقای برونو کرایسکی یکی از سیاستمدارهای کشور اتریش در یکی از سخنرانی هایش درباره خداپرستان و بی خدایان اینگونه عرض می نماید: " من به این مردمان ایمان دار حسادت می ورزم ، چراکه من خیلی دوست دارم که به خدا ایمان بیاورم ولی افسوس که نمی توانم ". امروزه انسان های ضد خدا خیلی به اعتقادشان می بالند و ایمان دینداران خدا را افرادی پوچ و بی عقل می پندارند. در اینجا ما این حق را به خودمان می توانیم بدهیم که به آنها ناسزا بگوییم. ولی در همین لحظه امکان دارد که ما در ایمان مان دچار لغزش بشویم. چون فاصله با خدا بودن و بی خدا شدن به اندازه یک تار مو می باشد. شاعر فارسی زبان ایران ، عمر خیام در اینباره می گوید:

" سرعت بین ایمان و بی دین شدن تنها به اندازه وقوع یک رعد می باشد ، پس از این گوهر که در اختیار داری خوب محافظت کن ، چون تنها ثمره ما در زندگی مان ان دم می باشد "

ما امروز از وقوع یک رخداد خارق العاده ای کاملا هیجان زده می شویم. برای اینکه ، کسی برای ما معرفی می شود که جرات زیادی برای برانگیخته شدن ایمان اش به خرج داده است. ما با مریم ، مادر عیسی آشنا می شویم. مریم با شناخت کاملی که از خدا داشت ، از انتخاب خود جلوی پروردگارش تواضع می نماید. او با همه سعی و دانش خود تلاش دارد تا رابطه این موضوع را با خود دریابد ، رابطه ای که از نظر دید انسانی متعارف می باشد که چطور می تواند خدا در رحم او قرار گیرد؟ و یا این پرسش از زبان خودش ؛ که چطور امکان دارد خدا در وجود من سکنا گزیند؟

این قسمت از داستان زندگی مریم فقط مختص به سرنوشت کلیساها نمی باشد بلکه برای تک تک مسیحیان نیز صدق می نماید. رویدادی که برای مریم رقم خورده است در یک زمان نچندان دور برای تمام کلیساها و مسیحیان اتفاق خواهد افتاد. بله ، خدا در کلیسا و حتی در ما ساکن می شود. بخاطر اینکه ما هر دفعه خون و جسم او را دریافت می کنیم و او در ما باقی خواهد ماند. به همین دلیل ما امروز با دقت تمام به کارها و عکس العمل های مریم در مقابل خدا توجه می کنیم تا بتوانیم مطالب مفیدی را از آنها بهره بگیریم.

ما این را خواهیم اموخت که چطور مثل مریم طرد می شویم.

ما این را یاد خواهیم گرفت که چطور همانند او شخص با ایمانی می شویم.

ما این پند را از او می گیریم که چطور یک خدمتگذار کوچک خدا بمانیم.

داستان مادر عیسی بدین شرح می باشد: در ابتدا فرشته خدا جبرائیل بر او ظاهر می گردد و به او مژده به دنیا آوردن پسر خدا را می دهد. و بعد از آن مریم را ترک می کند و مریم دوباره به زندگی عادی خود می پردازد. ولی نه ، دیگر آن روزها یک زندگی معمولی برای مریم نبود. او با یک حالت غیر معمول در زندگی خود مواجه خواهد می شود. چراکه او اکنون یک زن حامله است و باید با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کند. حال با این تفاسیر چه چیزی بایستی در ذهن او گذشته باشد؟ اگر از دید ما مسیحیان امروزی بخواهیم به این مسئله بنگریم ، او خودش را در اسرع وقت روبه راه می کند و مثل ادم های معمولی رفتار می نماید. ولی حامله بودن او برایش خیلی مشکلات و ترس به بار می آورد و فکرهای متعدد دلهوره اوری به ذهن او خطور می کند ؛ حال چه به سر زندگی او خواهد آمد؟ و یا سرنوشت ان بچه در رحم او چه می شود؟ و یا چگونه او باید این مسئله را به دیگران توضیح بدهد؟ آیا او می تواند به همین سادگی بگوید که من

اکنون یک زن باردار هستم و از یک دختر باکره بچه ای به دنیا خواهد آمد و همه چیز به خوبی و خوشی پایان یابد؟ نه ، این موضوع برای مریم به همین راحتی ها که ما تصور می کنیم ، نبود. از این رو مرقس چنین از حال روز مریم نقل می کند که او بعد از این ماجرا در همه جا به دنبال الیزابت بود تا داستان و مشکل خودش را برای او بازگو کند. ولی بهر حال مریم باز هم عیسی را در شکم خود نگه داشت و بخاطر پسر خدا یک راه پرخطر و نامشخصی را در پیش رو می گیرد. اگر ما یک بار زندگی مریم را بخواهیم بررسی کنیم ، می بینیم که او با فرزند داخل رحم اش به سرانجام هدف اش می رسد و با تمامی اتفاق های سوال برانگیز ، پسر خدا را به دنیا خواهد آورد و او را در گهواره ای خواهد نهاد. ولی پیش از اینها او بایستی به همراه یوسف به مصر فرار کند تا بچه اش به دست هرودیس کشته نشود. بدین ترتیب زندگی عیسی ادامه پیدا می کند تا زمانی که بر روی صلیب رفته و ما را بر روی زمین ترک می کند. در این داستان ، مریم یک نمادی از کلیسا را برای ما تداعی می نماید. بله ، کلیسا و یا بهتر بگوییم اجتماع مسیحیان ، عیسی مسیح پسر خدا را در خودش دارد ولی این امر تا به امروز همانگونه که مریم عیسی را در رحم داشت ، برای خیلی ها قابل روئیت نمی باشد. مریم برای ما همان شخصیت متمایزی را دارد که او نمی تواند به این پی ببرد که خدا او را در چه راهی قرار می دهد. ما مسیحیان امروز می توانیم این را بگوییم که عیسی در ما زندگی می کند همان موضوعی که در آن زمان برای مریم یک امر غیرباوری می بود.

شاید هم بعضی ها ما را مسخره بکنند و از ما بپرسند : ایا شما در خودتان عیسی را دارید؟ کو کجاست ان را به ما نشان دهید... شاید ما فقط با این گونه الفاظ مواجه نشویم بلکه شاید هم در برخی از اوقات در خودمان لغزشی پیدا کنیم و یا حتی در پاره ای از زمان بی ایمان بشویم. و یا شاید هم چون ما گاهی متوجه حضور پروردگار نمی شویم پس بنابراین ایمان داشتن به او را کاری غیرممکن برای خودمان تصور می کنیم. مادر عیسی هم حتما بایستی چنین احساسی را درک کرده باشد زیرا او همانند ما فقط یک انسان بود. بخاطر همین او برای تسلی پیدا کردن و قوت قلب گرفتن با عجله به جستجوی الیزابت بود. مریم در آن موقعیت بایستی از شخصی یک اطمینان خاطری از وضعیت اش بدست می آورد. پس نابراین در همان لحظه اول دیدار او با الیزابت ، روح القدس وارد الیزابت شده و با صدایی بلند می گوید:

" خداوند تو را بیشتر از همه زنان دیگر مورد لطف خود قرار داده است و فرزندت باعث برکات تمام انسان ها خواهد بود و چه افتخار بزرگی است که مادر پروردگارم به دیدن من بیاید "

الیزابت ، در زمان خوش آمد گویی از مریم ، ایمان استوار او را هم تحسین می نماید. چراکه با تقوی بودن مریم خود یک الگوی خوبی برای ما می باشد. این ایمان با ارزش او نکاتی را به ما اشاره می کند که چگونه خدای بزرگ و توانا به مریم می گوید: " من تو را از مدت ها قبل زیر نظر داشتم و برای همین تو را انتخاب نمودم ". مریم هم بلافاصله با صدایی بلند شروع به ستایش و فریاد کردن می شود: " خدا در من یک معجزه ای انجام داد و او مرا مورد لطف خودش قرار داد... ". ما مسیحیان می توانیم این سخنان مریم را با ستایش کردن ، سراییدن و دعا کردن دوباره اینگونه ابراز بداریم: " خداوند من را مورد لطف و عنایت خودش قرار داده است و این موهبات امروز هم شامل حال من می شود. او با من صحبت می کند و دوست دارد تا همیشه در کنار من باقی بماند. او زندگی مرا در دست های خودش می گیرد و مرا به سرمنزلگاه موعود می برد. و ما هم در برابر این همه خوشبختی و بخشندگی او فقط می توانیم با دعاها و سرودهایی در وصف او اینطور بسراییم: " ای خدا تو سرور و بزرگتر از همه چیز هستی " .

مریم هم در آن زمان قصد داشت فقط یک چیز را به همه نشان دهد و ان هم بزرگی خداوند بود. در حالتی که مریم عیسی را در شکم خود داشت به عنوان کوچکترین خدمتگذار خداوند بشمار می رود حتی وقتی که خدا عظمت و بزرگی خودش را در رحم او از خود دور می کند باز هم او میل دارد که کوچکترین کنیز پروردگار باقی بماند.

در این داستان ما می توانیم از افتادگی و تواضع این خانم خیلی چیز ها بیاموزیم. به نقل از عمر خیام که می گوید: " میان فاصله با خدایی و بی ایمان شدن فقط یک دم است " .

چه به سرعت ما مسیحیان به ادم های متکبر ناسزا می گوئیم که چرا انها خود خواه هستند و همانند افراد متواضع عمل نمی کنند. در همین لحظه که ما از متواضع بودن خود در قضاوت کردن دیگران تمجید می کنیم دچار یک خودبینی درونی می شویم که خدا اصلا این را نمی پسندد. در ستایش های مریم به خدا ما شاهد هیچ گونه تکبر در او نمی بینیم. مریم یک انسان فروتن و بخشیده شده ای بود و هست. هر چیزی که او دارد همه را به عنوان هدیه ای از خدا دریافت نموده است. او در این راه هیچ منفعتی برای خودش کسب نکرد. وقتی که در وصف تحسین مریم از سر بلندی و قدرت های توانا سراییده و گفته می شود این را نباید فراموش بکنیم که یک خطر بزرگی در کمین ما انسان ها می باشد. ما نبایستی توسط این غرور و جهالت کاذب ، خودمان را بالاتر از تواضع مریم قرار دهیم و خودمان را به یک اهرم قدرتمند در این دنیا تبدیل کنیم. چراکه در طول تاریخ اغلب مسیحیان علاقه زیادی به دست یابی قدرت های زمینی نشان دادند تا خودشان را برای دیگران بزرگتر و نیرومندتر جلوه دهند. این ایمانی که از یک خودبینی شکل گیرد ، یک اعتقاد کاذب خواهد بود و پایه بی خدایی را در ما بوجود می آورد. زیرا در این حالت ما خودمان را در پشت نام خداوند پنهان می کنیم. ولی اینجا مریم به ما راه واقعی را نشان می دهد که همان راه و روشی است که عیسی در طول زندگی اش به ان اشاره کرده است. خداوند ما ، همیشه در جستجوی افراد متواضع می باشد انسان هایی که گرسنه و یا تشنه هستند و یا ادم هایی که در جامعه مورد توجه دیگران قرار نمی گیرند. او دنبال بندگانی است که از خودشان خالی از امید هستند ولی چشم شان به دست های پروردگار دوخته شده است. وقتی که ما دست از درون بینی خود برداریم ، نیرو و تاثیر خدا بر ما بیشتر خواهد شد. ولی اگر ما با تکبرهای روزافزون خودمان به زندگی کردن ادامه دهیم بالاخره به یک نقطه ای خواهیم رسید که تمام بال و پر مان ریخته و در مقابل خالق خودمان زانو خواهیم زد.

خدا همیشه با فروتنان و متواضعان بوده و هست. به همین سبب من دوست دارم قدم در راه مریم بگذارم. خانومی که بدون هیچ اعتراض و وسوسه ای ، تکلیف مبارک خدا را می پذیرد و کسی که ایمان استوار اش را از خدا هدیه گرفته و همیشه یکی از کوچکترین خدمتگاران او می ماند.

آمین